

## واکاوی و ارزیابی نقش نهاد قدرت در سازمان‌یابی فضایی در مجموعه شهری مشهد<sup>۱</sup>

احسان ارشادسرابی\*، عاطفه دهقان\*\*، اسماعیل شیعه\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

### چکیده

امروزه برنامه‌های توسعه شهری بواسطه واگرایی و جدایی‌گزینی مولفه‌ها و گروه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صاحب‌نفوذ و قدرت در قلمروهای سرزمینی، کنترل کمی بر مولفه‌ها و نیروهای شکل‌دهنده خود دارند، بطوریکه فرآیند قدرت در مجموعه شهری باعث حذف تدریجی گروه‌ها و منافع غیر متشکل به نفع گروه‌های مسلط می‌باشد. در مجموعه شهری مشهد علی‌رغم وجود برنامه‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای و شهری در راستای سازمان‌یابی متوازن فضا و تحقق عدالت فضایی، شاهد عدم تعادل ناحیه‌ای و شهری، تمرکز شدید سرمایه و قدرت هستیم؛ به نحوی که فرآیندهای ناشی از توسعه بی‌حدومرز منجر به تخریب محیط‌زیست، مهاجرت روستائیان به شهر، افزایش حاشیه‌نشینی و آسیب‌های دنباله‌دار شده است. قدرت بلامنافع سیاسی با استفاده از ابزارهای قدرتمند سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، عنصر اصلی تعیین سازمان فضایی بوده و به تنظیم و هدایت اقدامات کنشگران بخش‌های خصوصی، عمومی و مردمی پرداخته است. پژوهش حاضر با هدف کشف رابطه میان حاکمیت منطقه کلان‌شهری مشهد و سازمان‌یابی فضایی با بهره‌گیری از روش‌شناسی ترکیبی، استفاده از پرسشنامه‌متخصصین و کاربست مدل تحلیل عاملی CFA، به شناسایی قدرت و نفوذ بازیگران بر ساختاریابی فضایی و روابط، اهداف و نیات آن‌ها به عنوان اصلی‌ترین عامل در تحلیل بازیگران و صاحبان منافع در مجموعه شهری مشهد پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آنست که عناصر قدرت حاکمیتی، دولتی، بخش عمومی و شهروندان به ترتیب بیشترین قدرت و تأثیر را در شکل‌دهی به سازمان فضایی مجموعه شهری مشهد داشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** عناصر قدرت، سازمان‌یابی فضایی، تحلیل بازیگران، صاحبان منافع، مجموعه شهری مشهد.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول، احسان ارشادسرابی است.

\* دانشجوی دکتری برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران.

Ehsanershad.s@gmail.com

\*\* استادیار برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

A.dehghan@wtiau.ac.ir

es\_shieh@iust.ac.ir

\*\*\* استاد برنامه ریزی شهری دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

## مقدمه

سازمان فضایی مجموعه شهری را می‌توان برآیند کمیت و کیفیت تعامل و کشمکش بین چهارعنصر دولت، اقتصاد، نهادهای سیاسی و نهادهای مدنی دانست. نهاد قدرت با وضع قواعد و اصول ملاک عمل ساختار حاکمیت، کنترل و هدایت سازمان فضایی را تعیین می‌کند. واگرایی و جدایی‌گزینی نیروها و گروه‌های اجتماعی-اقتصادی موجود در هر یک از قلمروهای سرزمینی باعث ناپایداری توسعه، ناکارایی و همچنین قدرت محور بودن سازمان‌های اجتماعی و به تبع آن سازمان فضایی به‌جای انسان‌محور بودن، گردیده است؛ به‌این ترتیب، رابطه و تعامل میان ساختار قدرت و حکومتی منتج از آن- به‌عنوان مؤلفه‌ای از سازمان اجتماعی- با روند سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهرها و مجموعه شهری به‌ویژه در سال‌های اخیر، به یکی از مسائل و پرسش‌های محوری در نظریه‌پردازی‌ها و پژوهش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت مجموعه شهری تبدیل‌شده است بدون آنکه از اهمیت سایر ابعاد کاسته شود.

پیوند ساختار فضایی با ساختار اجتماعی تحت تأثیر دوره‌های تاریخی- اجتماعی جوامع می‌باشد. در جوامع ماقبل صنعتی و فئودال غرب، نقش محوری از آن گروه‌های منزلت بوده است. در جوامع دیوان‌سالار متمرکز و فاقد جامعه مدنی و عدم شکل‌گیری گروه‌های رسمیت یافته و آشکار و عدم نیاز دولت به گروه‌های اقتصادی، این گروه‌های قدرتمند که از طریق نفوذ در دستگاه در تصمیم‌گیری دولتی به سایر منابع کمیاب دسترسی می‌یابند. در جوامع صنعتی، این طبقات اجتماعی‌اند که دسترسی بیشتری به منابع کمیاب دارند چون دولت به این طبقات به‌ویژه طبقات سرمایه‌دار و متوسط متخصصی نیاز دارد. به‌هرحال ساختار فضایی که به‌نوعی ساختار هندسی قدرت است، در واقع تجسم‌یافته ارتباطات پیچیده فوق است (Fainstein, 2014, Backlund & Raine, 2010). محیط شهری یک محصول انسان‌ساخت است که آینه روابط قدرت موجود در جامعه است. این بخش برخی از مهم‌ترین تفاوت‌های موجود در کیفیت محیط شهری را بیان کرده است. هنگامی که دولت از نقش خود در تنظیم بازار و تأمین منافع درازمدت عمومی شانه خالی کند. در این شرایط لازم است تعادل بهتری از نیروهای خصوصی، عمومی و داوطلبانه را به‌منظور بهبود فرآیند ایجاد محیط جستجو کنیم. سازمان فضایی مجموعه شهری را می‌توان برآیند کمیت و کیفیت تعامل و کشمکش بین چهارعنصر دولت،

اقتصاد، نهادهای سیاسی و نهادهای مدنی دانست. از دیگر سو، سنت تمرکزگرایی قدرت در ایران، امکانی برای تقسیم، محدودیت و پاسخگویی قدرت فراهم نکرده است. قدرت بلامنازع سیاسی با استفاده از ابزارهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی خود، در عرصه شهری نیز عنصر اصلی تعیین سازمان فضایی شهری و منطقه‌ای بوده و به تنظیم و هدایت اقدامات کنشگران بخش‌های خصوصی، عمومی و مردمی پرداخته است (Milgrom and Rahder, 2004). در واقع این نهاد قدرت است که قواعد و اصول ملاک عمل ساختار حاکمیت در عرصه کنترل و هدایت سازمان فضایی را تعیین می‌کند. در این تعامل هر یک از عناصر حکومتی، خصوصی و عمومی در پی بیشینه ساختن بهره‌گیری خود از فضا هستند که این فرآیند سهم خواهی، منجر به شکل‌گیری فضاهای ناپایدار و رشد نامتوازن مناطق کلان‌شهری گردیده است. تبلور عینی این‌چنین فعالیت‌های افسارگسیخته، انباشت نابرابر سرمایه در مجموعه شهری و دامن زدن بیشتر به بی‌تعدالی‌های منطقه‌ای است (Forster, 2013: 20).

### بیان مسئله و ضرورت پژوهش

با توجه به مسائل مطرح‌شده به نظر می‌رسد که طرح‌های و برنامه‌های توسعه‌ی شهری و ذی‌نفعان اصلی آن‌ها کنترل کمی بر نیروهای شکل‌دهنده فضا داشته‌اند که این شرایط در واقع نتیجه، واگرایی و جدایی‌گزینی نیروها و گروه‌های اجتماعی-اقتصادی موجود در هر یک از قلمروهای سرزمینی است. فرآیندی که باعث حذف تدریجی و نامحسوس گروه‌ها و منافع غیر متشکل به نفع گروه‌ها و منافع متشکل و مسلط بر منابع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شده است. پیامد این روند، ناپایداری توسعه، ناکارایی و همچنین قدرت محور بودن سازمان‌های اجتماعی و به تبع آن سازمان فضایی به‌جای انسان‌محور بودن است. به این ترتیب، رابطه و تعامل میان سازمان‌های اجتماعی و سازمان فضایی یک مسئله پژوهشی مهم در علوم شهری و منطقه‌ای محسوب می‌رود. مسئله‌ای که با پیچیده‌تر شدن هر دو طرف رابطه‌ی مذکور، ابعاد کمی و کیفی بیشتر و عمیق‌تری می‌یابد. در این میان مناطق کلان‌شهری را می‌توان شاخص‌ترین مثال پیچیدگی توأمان اجتماعی و فضایی دانست، زیرا در کلان‌شهرها به‌عنوان گره‌گاه‌های فضایی-کالبدی، بالاترین سطح روابط و نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع از مقیاس محلی تا جهانی را شکل می‌گیرند. در این میان رابطه‌ی میان ساختار قدرت و حکومتی منتج از آن - به‌عنوان مؤلفه‌ای از

سازمان اجتماعی- با روند سازمان‌یابی فضایی مجموعه شهری و مناطق کلان‌شهری به‌ویژه در سال‌های اخیر، به یکی از مسائل و پرسش‌های محوری در نظریه‌پردازی‌ها و پژوهش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهری تبدیل شده است بدون آنکه از اهمیت سایر ابعاد کاسته شود (Gong et al, 2018). مجموعه‌ی شهری مشهد با مساحتی بالغ بر ۱۱ هزار و ۳۰۰ کیلومترمربع در شمال شرقی ایران و با بیش از سه میلیون نفر جمعیت، دومین منطقه کلان‌شهری کشور، به لحاظ وسعت و اندازه است. اصلی‌ترین عناصر طبیعی شکل‌دهنده به ساختار فضایی این منطقه، دو رشته‌کوه هزار مسجد و بینالود هستند که در شمال و جنوب منطقه کلان‌شهری مشهد واقع شده‌اند. این منطقه به‌تنهایی بالغ بر ۹۵ درصد جمعیت شهری ناحیه و نزدیک به ۷۵ درصد از جمعیت کل ناحیه مشهد (شامل شهرستان‌های فریمان، مشهد، بینالود، چناران و کلات) و حدود ۹۰ درصد از ارزش‌افزوده کل ناحیه را به خود اختصاص داده و علیرغم وجود برنامه و طرح‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای و شهری برای سازمان‌یابی متعادل و متوازن فضا در پهنه مذکور این منطقه، با عدم تعادل شدید ناحیه‌ای و تمرکز سرمایه و قدرت مواجه است. در این منطقه، توسعه کالبدی - فضایی در محور مشهد-چناران به حد اشباع رسیده، درحالی‌که از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های دیگر پهنه‌ها استفاده نمی‌شود. تخریب اراضی سبز، افزایش آلودگی‌های زیست‌محیطی و منابع آبی، تغییرات کاربری اراضی و به‌تبع آن بیابان‌زایی و ویرانی گونه‌های گیاهی و جانوری از جمله پیامدهای زیست‌محیطی چنین قطبیتی است. پیامدهایی که به‌نوبه خود موجب ظهور و بروز بحران‌های اجتماعی و اقتصادی از جمله مهاجرت روستاییان به شهرها، افزایش بزه و جرم و جنایت به‌واسطه ظهور حاشیه‌نشینی و جز آن خواهد شد. با توجه به طرح مسئله، بر آن هستیم در تحقیق حاضر به واکاوی تعامل مؤلفه‌ها و روابط حکمروایی با سازمان فضایی، چگونگی این تعامل و تأثیر عملی نظام حکمروایی بر سازمان‌یابی فضا در منطقه کلان‌شهری مشهد دست یابیم. در این راستا تحقیق حاضر سعی در پاسخگویی به سؤال «چه رابطه‌ای بین حاکمیت منطقه کلان‌شهری مشهد و سازمان‌یابی فضای آن وجود دارد؟» می‌باشد.

### پیشینه پژوهش

راجر سیموندز<sup>۱</sup> و گری هک<sup>۲</sup> نیز در یک مطالعه تطبیقی بین یازده شهر - منطقه جهانی و در پی پاسخ به این سؤال مهم که «چه روندهایی را، اگر وجود داشته باشند، می‌توانیم از خلال تغییر فرم‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر - منطقه‌ها کشف کنیم؟» به این نتیجه می‌رسند که فرهنگ حکمروایی و مدیریت منطقه‌ای، حامل تفاوت‌های گسترده بوده و اثر عمیقی بر سازمان سیاسی و فضایی این شهر - منطقه‌ها داشته است.

گروهی دیگر از محققان (2003) به بررسی تطبیقی برنامه‌ریزی فضایی و حکمروایی کلان‌شهری در نوزده شهر منطقه اروپایی پرداخته‌اند. هدف اصلی این تحقیق، کشف روابط درونی بین صورت‌بندی دیدگاه‌های فضایی راهبردی برای کل منطقه کلان‌شهری و ترتیبات و ساختار حکمروایی است. سؤال اصلی نیز این بوده است که «آیا انطباق یا عدم انطباقی بین سیاست فضایی و ساختارهای حکمروایی وجود دارد و این دو چگونه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟». با توجه به اینکه منطقه کلان‌شهری مملو از کنشگران متعدد، فعال و مؤثر بخش خصوصی و عمومی در سطوح چندلایه فضایی است، لذا چالش اصلی در هماهنگی سیاست‌های کلان‌شهری، یافتن نقاطی راهگشا برای سازمان‌دهی «ارتباط و پیوند» میان این حوزه‌های مختلف است در پاسخ به این چالشی، ایده حکمروایی چند سطحی به‌عنوان فرم هماهنگ‌کننده سطوح فضایی و عملکردی مطرح می‌رود.

عماد افروغ نیز در یک پژوهشی نظری - کاربردی به تحقیقی در رابطه فضا و نابرابری پرداخته است. بر اساسی پژوهشی وی با تفکیک روابط اجتماعی به روابط موجود در عرصه تولید، روابط موجود در دستگاه دولت و جامعه مدنی از یک‌سو و محدودیت ذاتی فضا و کالایی بودن آن در کنار سایر منابع کمیاب شهری از سوی دیگر می‌توان به معادله دقیق‌تر و پیچیده‌تری در ارتباط با پیوند ساخت فضایی با ساخت اجتماعی دست‌یافت که به‌طور قطع پیامدها و دلالت‌های روشنی در خصوص جدایی‌گزینی‌های اجباری و ارادی فضایی خواهد داشت.

ناصر برک پور نیز در رساله دکتری خود، این فرضیه را طرح و تأیید می‌کند که: نظام تصمیم‌گیری و اداره امور شهری، یا نظام کنترل و هدایت توسعه شهری، در شهرهای ایران

---

1. Roger Simmonds  
2. Gray Hack

۱۴۶ فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹

تاکنون به شکل حکومت شهری بوده و هنوز با الگوی حاکمیت (حکروایی) شهری انطباق نیافته است. نتایج تحقیق نشان می‌داد که در همدان، نهادهای جدید کنترل و هدایت توسعه شهر به تدریج رشد و گسترش یافته و در طول زمان در شهر تثبیت شده‌اند. در نتیجه ویژگی‌های نظام تصمیم‌گیری و اداره در این شهر منطبق با نظام تصمیم‌گیری در سطح ملی است. حال آنکه در اسلام‌شهر به دلیل رشد و تحول سریع شهر، امکان تثبیت و استقرار نهادهای مسئول شهری به‌طور طبیعی نظیر سایر شهرها فراهم نبوده است.

کاظمیان (۱۳۸۳) در رساله دکتری با عنوان "تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان فضایی" به این نتیجه می‌رسد که دستیابی به سازمان فضایی متکثر، همگرا، کارآمد و پایدار در منطقه کلان‌شهری تهران مشروط به استقرار ساختار حکروایی افقی، متکثر، منسجم است و این امر نیز مشروط به نهادها و روابط قدرت متوازن و شهروند مدار است.

صیامی (۱۳۹۴) در رساله دکتری با عنوان "تبیین پارادایم برنامه‌ریزی فضایی - راهبردی در چارچوب نظام حکروایی منطقه کلان‌شهری مشهد"، باز ساخت و ارائه مدل منطقه‌گرایی نوین برای این منطقه کلان‌شهری، مدل‌ها و الگوی متداول ایجاد نظام حکروایی در مناطق کلان‌شهری (ایجاد لایه حکومتی موجود و یکپارچه‌سازی تمام واحدها و قلمروهای حکومتی جدید و کلان‌شهری) بررسی شد و در نهایت مدل حکروایی چند سطحی منطقه کلان‌شهری رضوی ترسیم می‌گردد.

نجاتی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی واکاوی مفهوم شهر - منطقه و همچنین یافتن پاسخی برای این سؤال است که بنابر الزامات مفهوم شهر - منطقه‌ای می‌توان این اصطلاح را برای مناطق کلان‌شهری ایران (منطقه کلان‌شهری مشهد) استفاده نمود یا خیر. در این پژوهش بررسی تطبیقی این مؤلفه‌ها با ویژگی‌های نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی فضایی در منطقه کلان‌شهری مشهد گویای آن است که تنها مؤلفه‌ی روابط عملکردی برای این منطقه صدق می‌کند. در واقع، از یک‌سو ویژگی یکپارچگی نهادی - حکومتی در منطقه کلان‌شهری مشهد رعایت نشده است و از سوی دیگر با توجه به آنکه این منطقه از ظرفیت‌های لازم برای ورود به مباحث رقابت‌پذیری جهانی برخوردار نیست لذا می‌توان گفت که ویژگی رقابت‌پذیری در سطح فرا منطقه‌ای برای منطقه کلان‌شهری

مشهد صدق نمی‌کند. از این رو پیشنهاد می‌شود به‌جای واژه‌ی شهر- منطقه، از واژگانی همچون "مناطق کلان‌شهری" در ایران استفاده نمود.

ملکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی سازمان‌یابی فضایی و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کلان‌شهر تبریز پرداختند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سازوکار تبعیض آمیز و فقرزا بر پایه توزیع غیرعادلانه منابع، فقدان نهادسازی برای تجهیز و تجمیع منابع اقشار کم‌درآمد و ارزان‌قیمت بودن زمین در فضایی با شرایط طبیعی نامناسب، بیشترین تأثیر را در سازمان‌یابی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی تبریز، طی ادوار مختلف می‌گذارند.

### مبانی نظری

مفهوم سازمان‌یابی فضایی شهر: در دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تحقیقات انجام‌شده بر روی موضوع سازمان‌یابی فضا، دسته‌بندی‌هایی از وضعیت شهرها و به‌ویژه کلان‌شهرهای تحت تأثیر را نشان می‌دهد (Brenner, 2004: 151). به‌طوری‌که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، برخی از پژوهشگران به توسعه پارادایم نوینی از سازمان‌یابی تحت عنوان پارادایم شبکه‌ای پرداختند (شکویی، ۱۳۸۳: ۱۰).

مفاهیمی از قبیل صنعتی‌سازی مجدد<sup>۱</sup>، پست فوردیسم<sup>۲</sup>، بین‌المللی‌گرایی<sup>۳</sup>، تشکیلات شهر جهانی<sup>۴</sup>، شرکت‌گرایی<sup>۵</sup>، غیررسمی‌گرایی<sup>۶</sup>، اعیان‌سازی<sup>۷</sup> و قطبش اجتماعی فضایی<sup>۸</sup> کلیدهای ابزار روشنگری عناصر سازمان‌یابی از میان آن چیزهایی است که شهرسازان و متخصصان شهری در جزئیات موضوعات و مفاهیم پدیده آمده در نظام شهری و از خلال مطالعات تجربی تغییر شکل شهری کنونی به‌ویژه در شمال آمریکا و همچنان در دیگر مناطق استخراج و تولید نموده‌اند.

1. Redustrialization
2. Post-fordism
3. Internationalization
4. Global city formation
5. Entrepreneurialism
6. Informalization
7. Gentrification
8. Sociospatial polarization

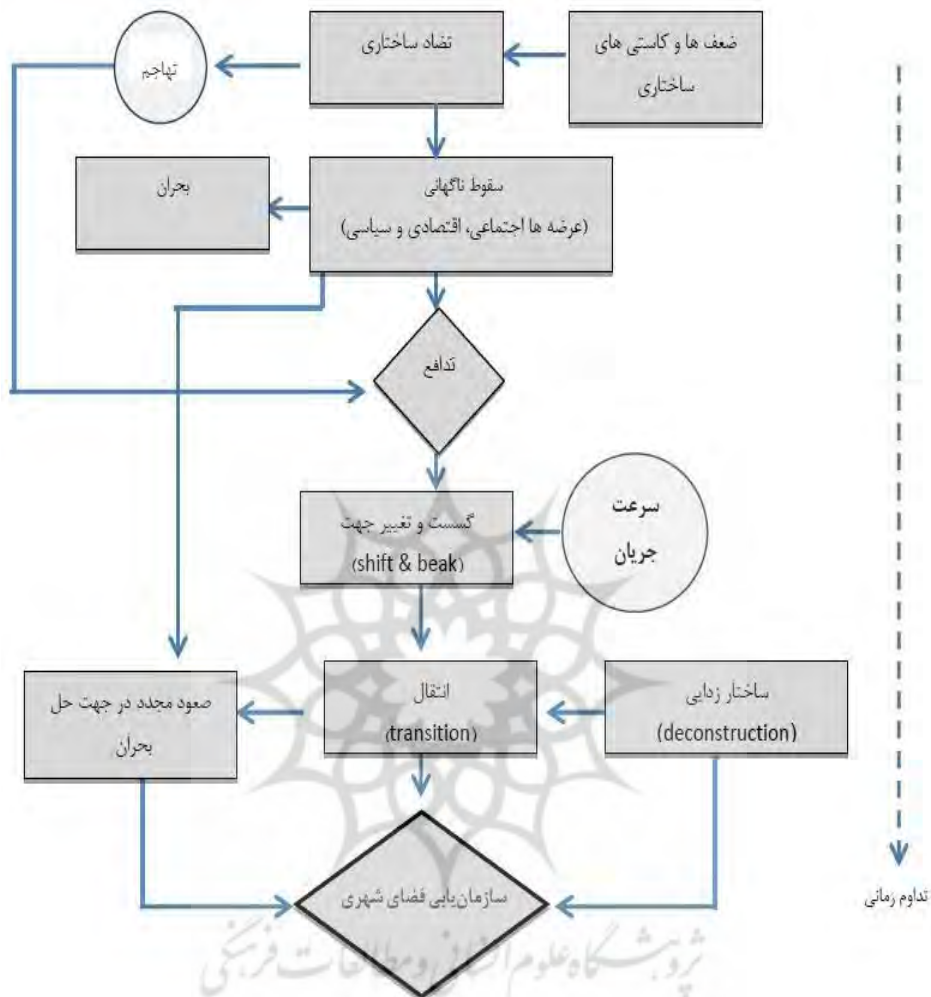
بحث‌های مرتبط با مفهوم‌سازی سازمان‌یابی فضای اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به‌وسیله جریان‌های اجتماعی- نظری فلسفی متنوع مطرح‌شده و دنبال گشته است. به‌این ترتیب به دنبال روندهای بحرانی انفجارآمیز در اوایل قرن ۲۱ که عبارت بود از افتراق مجدد جغرافیاهای عمیقاً نابرابر و ناپایدار به وجود آمده بود (Brenner, 2011). سوجا<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) سازمان‌یابی فضا را به‌عنوان یک "گسست"<sup>۲</sup> در روند معمول، یعنی تغییر جهت<sup>۳</sup> به‌سوی یک نظم متفاوت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قلمداد می‌نماید (Brenner, 2002: 62). مطابق با این تعریف سازمان‌یابی فضایی شهر عبارت است از: "سازمان‌یابی فضا نوعی گسست را در گرایش‌های عادی نشان می‌دهد. یک تغییر جهت به‌سوی نظم متفاوت و قابل‌توجهی در پیکربندی زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد؛ بنابراین سازمان‌یابی فضا، توالی سقوط‌های (فروپاشی) ناگهانی و صعودهای (بازسازی) دوباره را نشان می‌دهد. ساختار زدایی<sup>۴</sup> و کوشش برای خلق مجدد (بازسازی)<sup>۵</sup> ناشی از ضعف در نظام بنیاد شده که مانع انطباق‌های مرسوم (مطابق قواعد و منابع) می‌شود و متقاضی تغییرات ساختاری قابل‌توجهی به‌جای نظم پیشین می‌شود (Soja, 2010: 143)".

ساختارگرایان بر این اعتقاد بودند که به همراه عملکرد، باید ساخت فضاها را نیز در نظر گرفت. الکساندر ساخت اصلی شهر<sup>۶</sup> را در مقابل پرکننده‌ها<sup>۷</sup> قرار می‌دهد و معتقد است در هر شهری می‌توان به دنبال چندین عامل یا عنصر بود تا از طریق آن‌ها ساخت اصلی را شناخت. این عوامل یا عناصر عبارت‌اند از: شبکه اصلی دسترسی، مراکز عمده فعلیتی، عناصر اصلی شهر. این سه عامل روی هم ساخت اصلی شهر را تشکیل می‌دهند (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Soja
2. break
3. Shift
4. Deconstruction
5. Reconstruction
6. Main Structure
7. Fillers





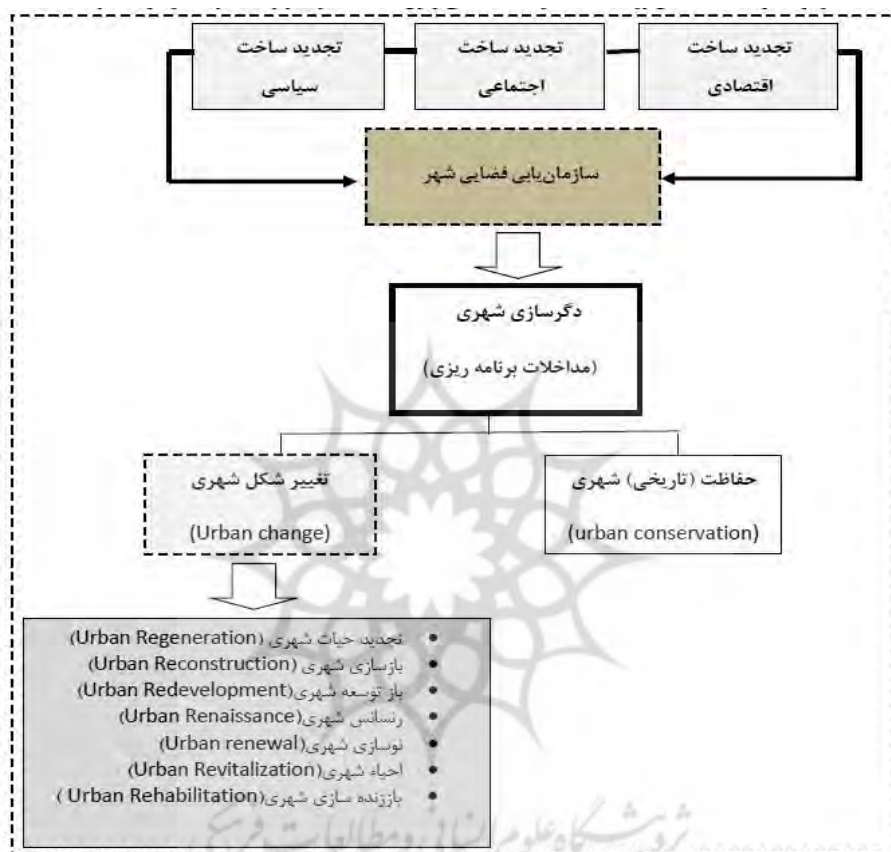
شکل ۱. روابط عملکردی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده

مأخذ: Soja, Edward W., 2010

آنچه به‌طور کلی می‌توان در تبیین و تحلیل اقدامات فوق‌الذکر برای شهر برشمرد. رودرویی پویایی شهر با مفهومی به نام "زوال شهری"<sup>۱</sup> است. زوال شهری پدیده‌ای است که در اثر تجدید ساختارهای مداوم در ساختار کالبدی شهر اثر گذاشته و در واقع پیامد فضایی سازمان‌یابی در سایر عرصه‌های ساختاری بر مورفولوژی و پیکره شهر است. گاه تغییر

1. Urban Decay

ساختارهای منجر به زوال شهری، در پی بحران‌های جنگ و یا بلایای انسانی همچون زوال شهری اروپای پس از جنگ جهانی دوم است که اقدامات منتج از آن مواردی را چون باز توسعه، نوسازی و احیاء شهری را مطرح ساخته است.



شکل ۲. تبیین روابط متقابل سازمان‌یابی فضایی و انواع مداخلات

(مأخذ: بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۰۶)

### شهر، برنامه‌ریزی، قدرت و دولت

قدرت بنیادی‌ترین فرآیند در جامعه محسوب می‌شود، ظرفیت رابطه‌ای است که کنشگر اجتماعی را قادر می‌سازد به‌گونه‌ای نامتوازن بر تصمیم‌های سایر بازیگران اجتماعی تأثیر گذارد و از راه‌هایی خواسته‌ها، منافع و ارزش‌های کنشگران صاحب قدرت را برآورده سازد. فوکو قدرت را در یک‌نهاد یا حوزه اجتماعی خاص محصور نمی‌داند، بلکه آن را در شبکه‌ای

از روابط درهم‌پیچیده، ساری و جاری می‌بیند. درحالی‌که شهروندان به‌صورت فرآیندهای از فرآیندهای تصمیم‌گیری منحرف‌شده‌اند. فوکو<sup>۱</sup>، دغدغه تهدید توسط قدرتمندان را دارد از دیدگاه فوکویی «قدرت» است که به‌سادگی قادر می‌سازد کنترل دیگران توسط یک فرد یا گروه را به عهده گیرد.

فاستر<sup>۲</sup> با استفاده از همین ایده فوکو معتقد است که نباید صرفاً در مورد قدرت صحبت کنیم، بلکه باید کشف روابط علمی قدرت بردازیم. به گمان فوکو، قدرت به‌سان ظرفیتی برای عمل نیست که در دستان برخی افراد یا گروه‌ها متمرکز شده باشد. در عوض قدرت نیروی چند ظرفیتی است که به‌واسطه مجموعه‌ای متکثر از شبکه‌های اجتماعی به حرکت درمی‌آید. کاستلز<sup>۳</sup> معتقد است که تحمیل محض قدرت از راه اعمال فشار، یک رابطه اجتماعی محسوب نمی‌شود؛ چراکه این منجر به محور کنشگر اجتماعی حاکم می‌گردد، به‌نحوی که موجودیت رابطه با نابودی یکی از اجزای آن از بین می‌رود؛ بنابراین، قدرت در یک‌نهاد یا حوزه اجتماعی خاص محصور نیست، بلکه در سراسر گسترده فراگیر از کنش‌های بشری پراکنده است. گاهی قدرت نیز می‌تواند از طریق نفوذ در افکار و امیال به‌وسیله کنترل اطلاعات، وسایل ارتباط‌جمعی و فرایندهای جامعه‌پذیری اراده آن‌ها در جهت نیات و اهداف قدرتمندان سمت‌وسو یافته است. به تعبیر روشن‌تر، صاحبان قدرت با القای این نظر که فهم غلطی از منافع واقعی‌شان دارند یا ناتوان از درک آن هستند، سلطه خود را بر افکار و رفتار آن‌ها اعمال می‌نمایند. لوکس<sup>۴</sup> این شکل از قدرت را ذیل عنوان «نگرش رادیکال» از قدرت می‌آورد (افسری، ۱۳۹۸: ۴۹-۴۸).

رویکردهای ارتباط سیاست و فضا و جدایی‌ناپذیری سازمان فضایی از سازمان اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد متون برنامه‌ریزی فضایی شده و به‌سرعت گسترش و تعمیق یافته است. این چیزی است که تا پیش از آن پارادایم‌های مسلط برنامه‌ریزی و مشخصاً برنامه‌ریزی عقلایی و حمایتی از آن دوری می‌کردند. در این مدل متخصصان نقش مسلط را بر عهده داشتند؛ برنامه‌های متخصص محور ارائه می‌شد؛ اما پل دیویدوف<sup>۵</sup> در

---

1. Foucault  
2. Foster  
3. Castells  
4. luxury  
5. Paul Davidoff

مقاله خود بنام «حمایت و تکثرگرایی در برنامه‌ریزی» در سال ۱۹۶۵ بر نقش برنامه‌ریزی در سیاست تأکید کرد. از نظر او منافع عمومی از موضوعات علم نیست اما موضوع سیاست هست؛ بنابراین اصرار داشت که برنامه ریزان باید در حوزه‌ی سیاست مشارکت داشته باشند. او سؤال چه کسی چه چیزی به دست می‌آورد را پیش کشید که مدل برنامه‌ریزی عقلایی به‌دقت از آن اجتناب می‌کرد. از اوایل دهه ۱۹۷۰ و در پی کارهای دیوید هاروی<sup>۱</sup> و مانوئل کاستلز<sup>۲</sup> یک جریان قدرتمند نقد برنامه‌ریزی شکل گرفت. از این دیدگاه برنامه‌ریز نه یک قهرمان و خادم بزرگ، بلکه بیشتر پیشگویی ساده‌لوح است که از روابط واقعی قدرت بی‌خبر است. این روابط با استفاده از مالکیت خصوصی و احکام تجمیع سرمایه شرایطی را برای طبقات مسلط فراهم می‌کنند که در مقابل هرگونه تنظیم و مداخله دولت موانع و محدودیت‌های جدی ایجاد می‌کنند. حاصل این رویکرد، نظریه اقتصاد سیاسی رادیکال است که برنامه‌ریزی را به‌عنوان یک فعالیت ماهیتاً سیاسی مطرح می‌کند (Sandercook, 1998).

هاروی در کتاب «شهرنشینی سرمایه (۱۹۸۵)»، چگونگی خلق چشم‌انداز کالبدی جاده‌ها، خانه‌ها، کارخانه‌ها، مدارس فروشگاه‌ها و مانند آن‌ها را به‌عنوان بخشی از فرایند خلق فضا توسط سرمایه‌داری تشریح می‌کند. در کتاب خودآگاهی و تجربه شهری نیز او بر تجربه زندگی در این‌گونه مکان‌ها و روابط اجتماعی و فرم‌های آگاهی سیاسی ناشی از آن متمرکز می‌رود.

جان فارستر<sup>۳</sup> و همفکرانش از اوایل دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر نظریه یورگن هابرماس<sup>۴</sup>، برنامه‌ریزی را بیش از هر چیز یک فعالیت ارتباطی و تعاملی ارزیابی کرده و بر ماهیت کاملاً سیاسی کل فعالیت برنامه‌ریزی تأکید می‌کنند. فعالیتی که مدام با روابط قدرت و نابرابری‌های نظام‌مند ناشی از آن درگیر است. در این دیدگاه، نقش برنامه‌ریز نه یک متخصصی فنی و نه یک میانجی، بلکه یک توانمندساز اجتماع محلی است (Sandercook, 1998).

---

1. David Harvey  
2. Manuel Castells  
3. John Forrester  
4. Jürgen Habermas

آلن گیلبرت<sup>۱</sup> و ژوزف گاگلر<sup>۲</sup> هم با استناد به وقایع شهری مختلف در کشورهای متعدد (چین، مکزیک، پرور، ترکیه، ...) و چگونگی واکنش دولت‌های مربوطه در قبال آن‌ها، به این نتیجه می‌رسد که شکل نظام هر کشور به ساختار اجتماعی آن بستگی دارد و «واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی همواره قدرت عمل سیاستمداران را محدود کرده است». نفوذ سیاسی یکی از اجزای حیاتی، در جهت‌گیری سیاست‌های دولت به شمار می‌آید.

درواقع بر اساس آنچه گیدنز<sup>۳</sup> (۱۹۷۱) آن را «قدرت معنوی» معرفی می‌کند قدرت ایدئولوژی و یا «نظم نمادین» است که از طریق ایجاد ذهنیت بر مخاطب خود مؤثر واقع می‌شود. بر اساس نظر باویر<sup>۴</sup>، تکنیک‌های این شکل از قدرت در اصل در کلیسا به وجود آمدند. از وقتی این بعد وارد مطالعه روابط قدرت در محیط برنامه‌ریزی شده است، به‌عنوان یک رویکرد مسلم و بدیهی برای مسائل و فرآیندهای برنامه‌ریزی تلقی می‌شود. آنچه گویای واقعیت است در دیدگاه‌های متأخر، قدرت شمولی‌ات گسترده‌ای یافته و همه عرصه‌ها را دربر می‌گیرد (افسری، ۱۳۹۸: ۴۹).

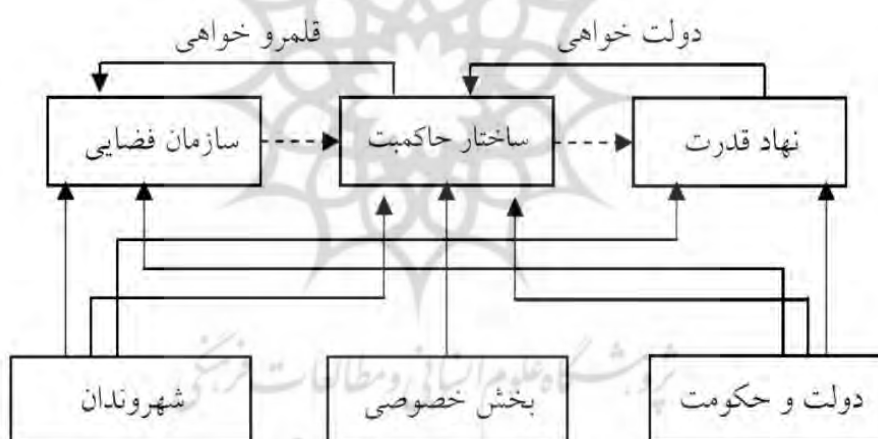
همان‌طور که اشاره شد ظهور رویکرد انتقادی زمینه‌ساز مطرح‌شدن بحث‌های محتوایی نظیر قدرت در عرصه مسائل اجتماعی و از آن جمله در برنامه‌ریزی شهری شد. درواقع، می‌توان قدرت را به‌مثابه یک‌نهاد از نهادهای متشکل جامعه در نظر گرفت که خود را در قالب ساختار قدرت و سیاست متجلی می‌سازد. قدرت را می‌توان علت این امر دانست که افراد و گروه‌ها چرا، کی و چگونه (در کجا) چیزی را به دست می‌آورند و به عبارتی مبین توان و ظرفیت عمل است. پس بهترین نقطه بررسی قدرت گروه‌ها در جامعه بررسی منابع قدرت آن‌هاست. در واقع، فضا یکسره محصول تمایل یک طبقه نیست، بلکه محصول مبارزه و کشمکش طبقات است. پس تناقضات و تمایزات فضایی حاصل تناقضات و تمایزات کنشگران مختلف موجود در جامعه است (Dunleavy, 1980). با توجه به تعدد نیروهای موجود هر یک از این نیروها را به‌طور نامتوازنی منابع قدرت را در اختیار دارند که موجب تأثیرگذاری بیشتر نیروهای متشکل می‌شود و طبقات پایین سلسله‌مراتب قدرت را تحت سلطه قرار داده و تأثیر بیشتری بر امور جامعه داشته‌اند. قدرت رانی نیز از کانال‌های مختلف

---

1. Alan Gilbert  
2. Joseph Gagler  
3. Giddens  
4. Bavor

۱۵۴ فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹

از جمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مؤلفه‌های محیط موردنظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود. با توجه به این مسئله که این سه حوزه، در ارتباط مستقیم با برنامه‌ریزی قرار دارد که حاصل این فرایند نیز در قالب فضا متبلور می‌شود، لزوم توجه به برنامه‌ریزی با نظام قدرت بر فضاهای شهری کاملاً مشهود است. بدون توجه و درک عمیق مؤلفه‌های نظام قدرت، استخراج شیوه متعادل‌سازی و توزیع آن ناممکن می‌نماید و نقش برنامه‌ریز به سطح یک پیشگو تنزل می‌یابد که اغلب به صورت ناصحیح صورت می‌گیرد، به این دلیل که این پیش‌بینی عمدتاً بر اساس نگرش فن‌سالارانه صورت می‌گیرد. این مفاهیم در عرصه فضا و برنامه‌ریزی شهری از اواسط قرن بیستم با تحولات عمیقی که در مفاهیم رخ می‌دهد و توجه به مفاهیم محتوایی جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند، وارد می‌شود و ذیل مفاهیمی نظیر تعامل و ارتباط جامعه و فضا مطرح می‌شود.



شکل ۳. الگو و عناصر تعامل قدرت، حاکمیت و فضا

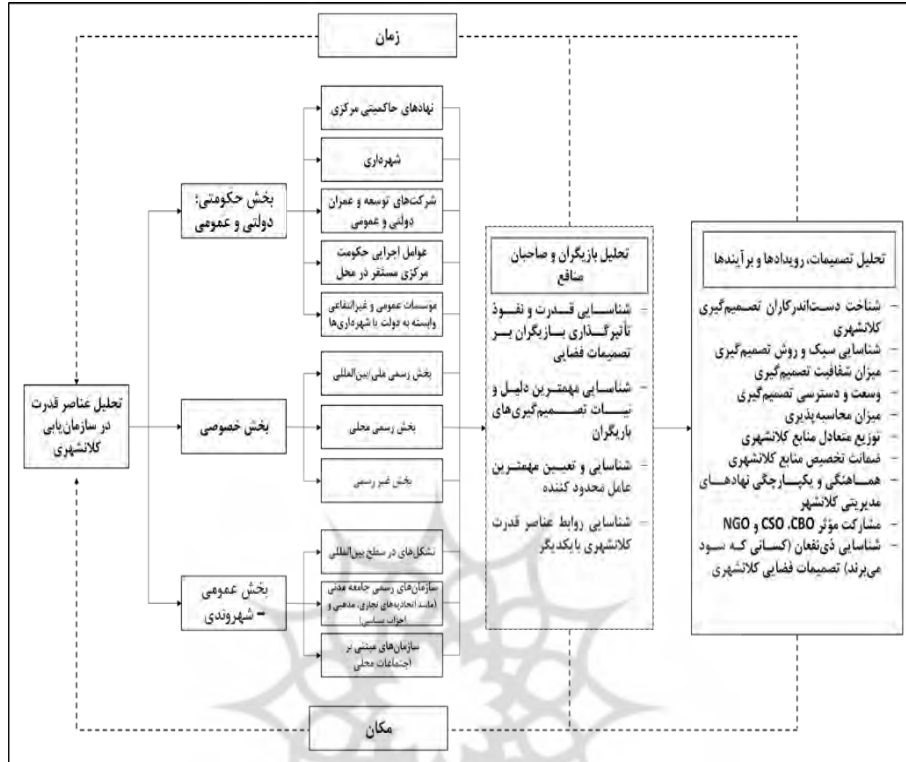
(مأخذ: کاظمیان، ۱۳۸۳، ۱۹۸)

**مدل مفهومی تحقیق:** از مبانی نظری این‌گونه استنباط می‌شود که از منظر نظریه اجتماعی، مکان تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی عناصر قدرت است که در زمان-مکان معین انجام می‌گیرد. این مفهوم به این معناست که سازمان‌یابی فضا مجموعه شهری نه تنها عینیت پدیده‌های مکانی - فضایی است، بلکه روابط پیچیده، تودرتو و شبکه‌ای بین

بازیگران فضای شهری را در بستر زمان با توجه به شرایط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی مکان مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا، سازمان‌یابی فضایی مجموعه شهرها محصول مستقیم روابط متقابل و برهمکنش عناصر قدرت شهری می‌باشد که برای شناخت این جریان‌ها و روابط باید به تحلیل تصمیمات و رویدادها و برآیندهای ناشی از تصمیمات سیاسی شکل تولیدکننده فضا دست زد. شکل شماره ۴، مدل مفهومی تحقیق است که نحوه تعامل و تأثیرگذاری عوامل قدرت و عناصر حاکمیت بر حوزه‌های مختلف فرایند سازمان‌یابی فضای مجموعه شهری را بازنمایی می‌کند. در مدل مفهومی مطرح شده می‌توان میزان و کیفیت تأثیرگذاری و شدت قدرت‌رانی هر یک از عناصر نظام حاکمیت شهری را در مراحل مختلف فرایند سازمان‌یابی فضا تبیین کرد. بر اساس مبانی نظری تحقیق معیارها و شاخص‌های برهمکنش ساختار قدرت و حاکمیت شهری با سازمان فضایی را می‌توان در چارچوب مدل مذکور، تعیین و انتخاب کرد:

جدول ۱. نقش عناصر قدرت در سازمان‌یابی فضای شهری

(۳) تحلیل تصمیمات، رویدادها و برآیندها	(۲) تحلیل بازیگران و صاحبان منافع	(۱) عناصر حاکمیت شهر
<ul style="list-style-type: none"> <li>- شناخت دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری مجموعه شهری؛</li> <li>- شناسایی سبک و روش تصمیم‌گیری؛</li> <li>- میزان شفافیت تصمیم‌گیری؛</li> <li>- وسعت و دسترسی تصمیم‌گیری؛</li> <li>- میزان محاسبه‌پذیری؛</li> <li>- توزیع متعادل منابع مجموعه شهری؛</li> <li>- ضمانت تخصیص منابع مجموعه شهری؛</li> <li>- هماهنگی و یکپارچگی نهادهای مدیریتی مجموعه شهری؛</li> <li>- مشارکت مؤثر CBO، CSO و NGO؛</li> <li>- شناسایی ذی‌نفعان (کسانی که سود می‌برند)</li> <li>- تصمیمات فضایی مجموعه شهری.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شناسایی قدرت و نفوذ تأثیرگذاری بازیگران بر تصمیمات فضایی؛</li> <li>- شناسایی مهم‌ترین دلیل و نیت تصمیم‌گیری‌های بازیگران؛</li> <li>- شناسایی و تعیین مهم‌ترین عامل محدودکننده؛</li> <li>- شناسایی روابط عناصر قدرت مجموعه شهری با یکدیگر.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>بخش دولتی</li> <li>بخش خصوصی</li> <li>بخش عمومی</li> </ul>



شکل ۴. مدل مفهومی نقش عناصر قدرت در سازمان‌یابی فضای شهری  
 مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰

### روش تحقیق پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی ترکیبی تعریف شده است. روش به کارگرفته شده از حیث هدف، از نوع کاربردی - توسعه‌ای است که به مطالعه تحلیل نقش قدرت در سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر مشهد می‌پردازد. گردآوری داده‌ها و اطلاعات اولیه با استفاده از روش کتابخانه‌ای<sup>۱</sup>، توزیع پرسشنامه بین متخصصین پرداخته شده است. با توجه به

۱. در مقاله حاضر اسناد کتابخانه‌ای در دو بخش شامل ۱- مطالعه کتب و مقالات مرتبط با موضوع پژوهش از جمله رساله دکتری «تبیین پارادایم ریزی فضایی - راهبردی در چارچوب نظام حکمروایی منطقه کلانشهری مشهد» با نگارش آقای قدیر صیامی، رساله دکتری «تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان یابی فضا، تلاش برای طراحی مدل؛ نمونه موردی منطقه کلانشهری تهران» با نگارش غلامرضا کاظمیان و ۲- بررسی طرح‌ها و برنامه‌های توسعه کلانشهری شامل طرح جامع خازنی، مجموعه شهری مشهد و ... می‌باشد



ماهیت کیفی پژوهش، برای تعیین حجم نمونه تحقیق با استفاده از روش دلفی<sup>۱</sup>، ۸ نفر از متخصصان اجرایی و صاحب‌نظران حوزه برنامه‌ریزی شهری و مدیریت شهری، مرتبط با موضوع انتخاب شدند (جدول شماره ۲). پس از تشکیل پانل دلفی و تعیین اعضای آن، معیارهای ارزیابی (عوامل تأثیرگذار در منطقه کلان‌شهری مشهد) و پیش‌نویس پرسشنامه طراحی شده جهت تعیین روایی در اختیار اعضای پانل قرار گرفت.

پرسشنامه طراحی شده سه بخش ۱- سؤالات مرتبط با عناصر و ساختار قدرت کلان‌شهر مشهد، ۲- ماتریس تعامل کنشگران بخش‌های مختلف با مراحل مختلف سازمان‌یابی فضا و ۳- ماتریس روابط سطوح فضایی ولایه‌های نظام قدرت در منطقه کلان‌شهری مشهد به تفکیک چهار معیار اجتماعی اقتصادی، نهادی و معیارهای زیست‌محیطی سازمان‌یابی فضا را مورد پرسش قرار می‌دهد. در تدوین سؤالات پرسشنامه، به دلیل جامعه آماری محدود (۸ کارشناس خبره در زمینه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری) سعی گردید تمامی ابعاد در حوزه‌های قدرت، حکمروایی، کنشگران و بازیگران کلیدی لحاظ گردد تا نتیجه حاصله از اعتبار محتوایی برخوردار باشد.

جدول ۲. مشخصات متخصصان و صاحب‌نظران عضو پانل دلفی

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	تخصص	سابقه
۱	هادی مهدینا	عضو شورای شهر دوره پنجم شهر مشهد	دکتری شهرسازی	۱۷
۲	عباس فچنگی	معاون اسبق جهاد کشاورزی و معاون اسبق شهردار مشهد	ارشد اقتصاد کشاورزی	۳۰
۳	مهدی امامی	رئیس اسبق سازمان حمل‌ونقل ترافیک شهرداری مشهد و مشاور فعلی شهردار مشهد	دکتری حمل‌ونقل و ترافیک	۲۸
۴	مسعود مشرقی	مشاور معاون شهرسازی شهرداری مشهد	کارشناس ارشد معماری	۲۵
۵	حسن تبرایی	معاون اسبق سازمان برنامه استان خراسان	کارشناسی ارشد	۲۰

۱. روش دلفی به عنوان یکی از روش‌های ساخت یافته برای ایجاد وفاق در دهه ۱۹۵۰ در شرکت راند ابداع شد. مطابق با تعریف پاول (۲۰۰۳) روش دلفی در عمل، یک سری از پرسشنامه‌ها یا دوره‌های متوالی به همراه بازخور کنترل شده‌ای است که تلاش دارد به اتفاق نظر میان یک گروه از افراد متخصص درباره یک موضوع خاص دست پیدا کند. در مقاله حاضر جهت تشکیل پانل دلفی و نیز بهره‌مندی از نظرات متخصصان و کارشناسی در موضوع مرتبط، گروهی متشکل از ۸ متخصص تشکیل گردید.

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	تخصص	سابقه
		رضوی	مدیریت توسعه	
۶	کامران داوری	مشاور فعلی شهردار مشهد و شهردار اسبق چناران و درگز	دکتری برنامه‌ریزی شهری	۱۸
۷	قدیر صیامی	استاد دانشگاه و نماینده حوزه برنامه‌ریزی آستان قدس رضوی	دکتری شهرسازی	۱۵
۸	رسول امینی	مدیر دفتر مهندس مشاور فرهاد مشهد	کارشناسی‌ارشد شهرسازی	۲۳

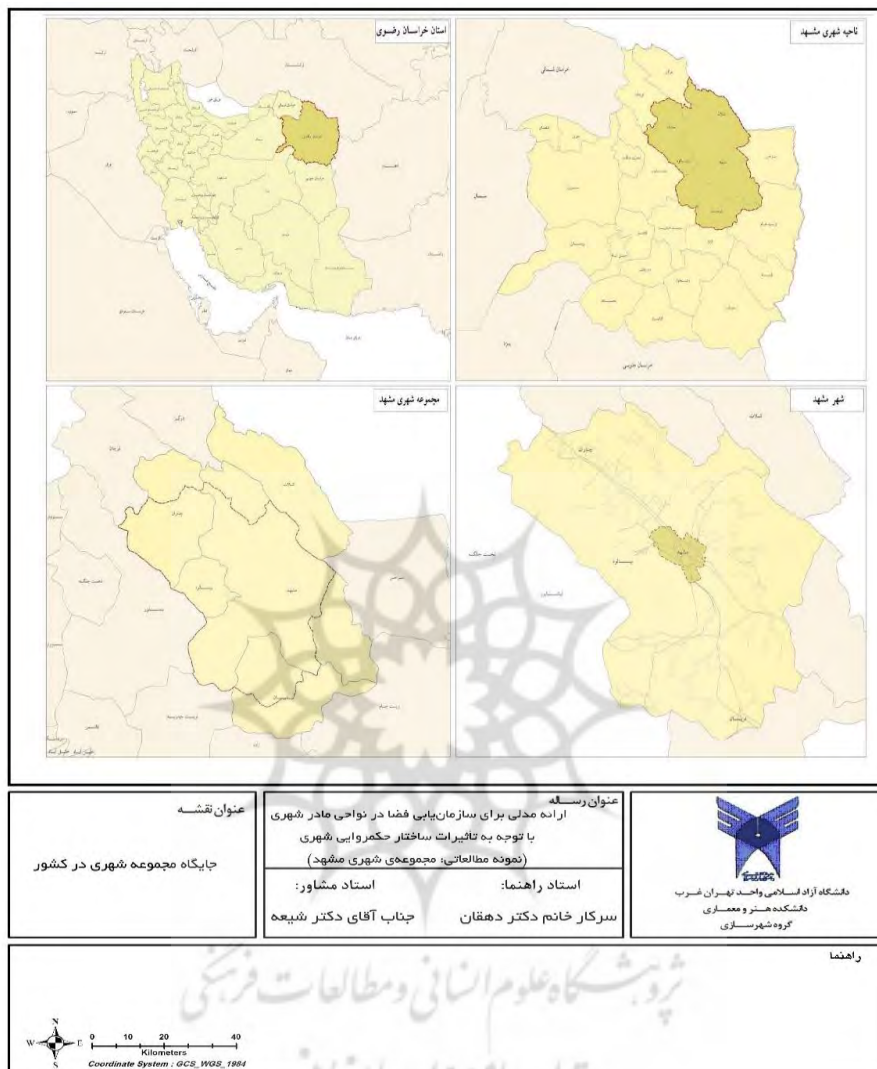
سپس داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از مدل تحلیل عاملی CFA جهت سنجش نقش قدرت در سازمان‌یابی فضایی مجموعه شهری مشهد استفاده شده است که از نرم‌افزارهای تحلیل آماری SPSS و Smart PLS استفاده شده است و در نهایت مدل مفهومی مقاله سنجیده خواهد شد.

لازم به ذکر است که مهم‌ترین هدف تحلیل عاملی تأییدی، تعیین میزان توان مدل نظری از قبل تعریف‌شده با مجموعه‌ای از داده‌های گردآوری‌شده است. به عبارتی، این مدل درصدد تعیین این مسئله است که چه میزان بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق انطباق و هم‌نواپی وجود دارد. مدل تحلیل عاملی تأییدی کاربردهای گوناگونی همچون تعیین اعتبار یک مدل عاملی، آزمون معنی‌داری یک‌بار عاملی خاص، سنجش اعتبار یک مقیاس یا شاخص از طریق انطباق گویه‌ها بر روی یک‌بار عاملی دارد. در این تحقیق، محققان از مدل تحلیل عاملی تأییدی به‌منظور تعیین میزان برازش میان یافته‌های تجربی (که توسط خبرگان گردآوری‌شده) با ساختار نظری تحقیق که نتایج مطالعات پیرامون عناصر قدرت در سازمان‌یابی فضایی مجموعه شهری مشهد است، استفاده شده است. برای داشتن روایی، باید بین شاخص و مؤلفه و بین مؤلفه و شاخص همبستگی معناداری وجود داشته باشد. البته باید در نظر داشت که هیچ مدلی کاملاً تأیید نمی‌شود، بلکه می‌توان مشخص کرد که چه میزان برازش میان داده‌های گردآوری‌شده با الگوی نظری وجود دارد. مقدار بار عاملی در دامنه ۱- تا ۱+ است و هر چه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد بیانگر همبستگی بالا بین عامل و متغیر است. برای نمونه بار عامل ۰,۱۹ تا ۰,۲۵ نسبتاً قابل قبول و بار عاملی بالای ۰,۳۰ معنادار است (زبردست، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰).

### شناخت محدوده مورد مطالعه

منطقه کلان‌شهری مشهد به‌عنوان حوزه مطالعاتی این پژوهش انتخاب شده است. علت اصلی این انتخاب جایگاه ویژه شهر مشهد و تنوع نیروهای تأثیرگذار در جریان توسعه آن می‌باشد. همچنین تنوع نظام مدیریتی حاکم در این منطقه کلان‌شهری در بازه‌ی زمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ و به‌واسطه آن تغییر و تحولات فضایی گسترده در سطح این منطقه کلان‌شهری از دیگر دلایل انتخاب این پهنه است.

کلان‌شهر مشهد در استان خراسان رضوی و در قسمت میانی ناحیه مشهد قرار دارد. از نظر تاریخی کلان‌شهر مشهد در کانون و مرکز تاریخی ایالت خراسان و ولایت توس و در بستر دره‌ی کشف رود واقع شده است. کلان‌شهر مشهد با جمعیتی حدود ۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ دومین شهر پرجمعیت کشور بعد از تهران (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران) و همچنین به دلیل وجود بارگاه مقدس امام رضا (ع) به‌عنوان پایتخت معنوی کشور و دومین شهر مذهبی جهان اسلام به شمار می‌رود. از این رو، این شهر سالانه پذیرای میلیون‌ها زائر و گردشگر از اقصی نقاط مختلف کشور و جهان اسلام می‌باشد که این امر نقش بسیار مهمی را در حیات اقتصادی شهر مشهد ایفا می‌نماید. عملکردهای اقتصادی منطقه کلان‌شهری مشهد عمدتاً صنعتی و خدماتی می‌باشد. همچنین این منطقه به دلیل فضاهای بسیار متراکم فعالیت‌های صنعتی از موقعیت ویژه صنعتی در سطح ملی برخوردار است.



شکل ۵. تقسیمات سیاسی کلان‌شهر مشهد

از آنجایی که توسعه کالبدی شهر مشهد همواره از رشد جمعیت آن پیشی داشته (۱,۲۵ برابر) و در واقع این شهر رشدی بیش از حد گسترده و در سطح افق داشته است به طوری که حداقل ۲۰ درصد آن حاصل توسعه بی‌رویه و رشد خود به خودی می‌باشد. علیرغم وجود برنامه و طرح‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای و شهری برای سازمان‌یابی متعادل و متوازن فضا در منطقه کلان‌شهری مشهد، این منطقه با عدم تعادل شدید ناحیه‌ای و تمرکز

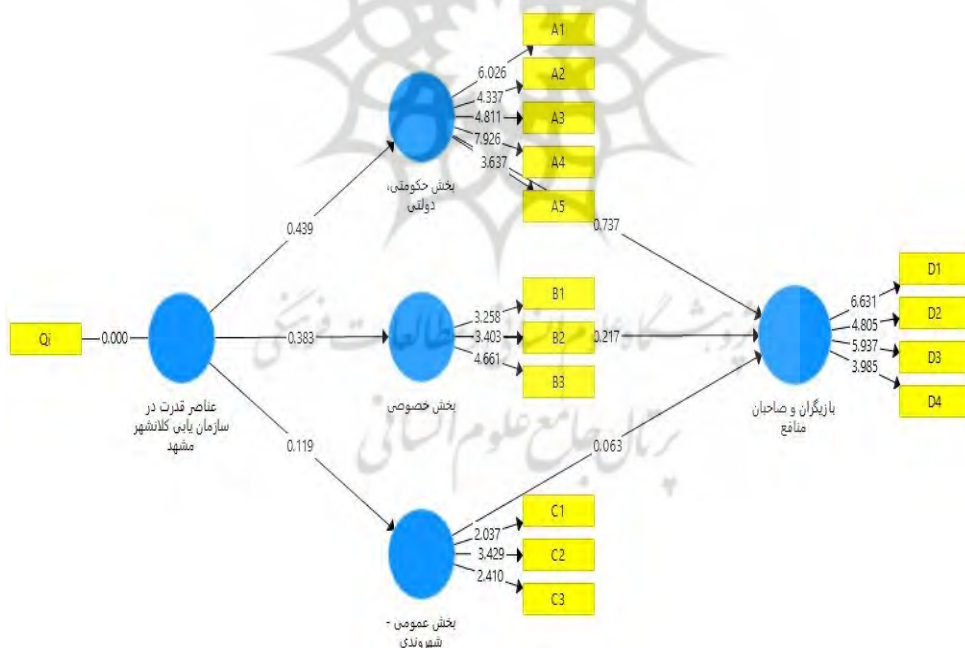
سرمایه و قدرت مواجه شده است. در این منطقه، توسعه کالبدی- فضایی در محور مشهد- چناران به حد اشباع رسیده، درحالی که از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های دیگر پهنه‌ها استفاده نمی‌شود. حاصل این رشد کالبدی بی‌رویه و لجام‌گسیخته انبوهی از مسائل و مشکلاتی مانند، تخریب اراضی سبز، افزایش آلودگی‌های زیست‌محیطی و منابع آبی، تغییرات کاربری اراضی و به تبع آن بیابان زایی است که هزینه‌های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیار سنگینی را برای ساکنان و مدیریت شهری ایجاد کرده است و موجب ظهور و بروز بحران‌هایی همچون مهاجرت روستاییان به شهرها، افزایش بزه و جرم و جنایت به واسطه ظهور پدیده حاشیه‌نشینی خواهد شد؛ بنابراین یکی از عمده‌ترین مسائل پیش روی منطقه کلان‌شهری مشهد سازمان‌یابی کارآمد فضا می‌باشد (طرح توسعه و عمران (جامع) ناحیه مشهد، ۱۳۸۴).

#### یافته‌های تحقیق

تحلیل قدرت در سازمان‌یابی فضایی مجموعه شهری مشهد با در نظر گرفتن سه عنصر حکومتی - دولتی، بخش خصوصی و بخش عمومی - شهروندان به ترتیب با ۰/۴۳۹، ۰/۳۸۱، ۰/۱۱۹ نشان داد که از بار عاملی معنادار و بالایی برخوردار هستند. تحلیل مدل به تفکیک سه شاخص نشان می‌دهد که در زیرمعیارهای بخش حکومتی و دولتی، مؤلفه‌های «عوامل اجرایی حکومت مرکزی مستقر در محل»، «نهادهای حاکمیتی»، «شرکت‌های توسعه و عمران دولتی و عمومی»، «شهرداری» و «مؤسسات عمومی و غیرانتفاعی وابسته به دولت و یا شهرداری‌ها»، به ترتیب با ۷/۹۲۶، ۶/۰۲۶، ۴/۳۳۷، ۳/۶۳۷ از بیشترین بار عاملی معنادار دارا برخوردار هستند. در زیرمعیار بخش خصوصی، مؤلفه‌های «بخش غیررسمی»، «بخش رسمی محلی» و «بخش رسمی ملی/بین‌المللی» به ترتیب با ۴/۶۶۱، ۳/۴۰۳ و ۳/۲۵۸ از بیشترین بار عاملی معنادار برخوردار هستند. در زیرمعیار بخش عمومی - شهروندان، مؤلفه‌های «سازمان‌های رسمی جامعه مدنی (مانند اتحادیه‌های تجاری، مذهبی و احزاب سیاسی)» و «سازمان‌های مبتنی بر اجتماعات محلی» به ترتیب با ۳/۴۲۹، ۲/۴۱۰، ۲/۰۳۷ از بیشترین بار عاملی معنادار برخوردار هستند. همچنین، زیر معیار بازیگران و صاحبان منافع نشان می‌دهد که «شناسایی قدرت و نفوذ تأثیرگذاری بازیگران بر تصمیمات فضایی»، «شناسایی و تعیین مهم‌ترین عامل محدودکننده»، غیرانتفاعی وابسته

۱۶۲ فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹

به دولت و یا شهرداری‌ها»، به ترتیب با ۷/۹۲۶، ۶/۰۲۶، ۴/۸۱۱، ۴/۳۳۷، ۳/۶۳۷ از بیشترین بار عاملی معنادار دارا برخوردار هستند. در زیرمعیار بخش خصوصی، مؤلفه‌های «بخش غیررسمی»، «بخش رسمی محلی» و «بخش رسمی ملی/بین‌المللی» به ترتیب با ۴/۶۶۱، ۳/۴۰۳، ۳/۲۵۸ از بیشترین بار عاملی معنادار برخوردار هستند. در زیرمعیار بخش عمومی - شهروندان، مؤلفه‌های «سازمان‌های رسمی جامعه مدنی (مانند اتحادیه‌های تجاری، مذهبی و احزاب سیاسی)» و «سازمان‌های مبتنی بر اجتماعات محلی» به ترتیب با ۳/۴۲۹، ۲/۴۱۰، ۲/۰۳۷ از بیشترین بار عاملی معنادار برخوردار هستند. همچنین، زیر معیار بازیگران و صاحبان منافع نشان می‌دهد که «شناسایی قدرت و نفوذ تأثیرگذاری بازیگران بر تصمیمات فضایی»، «شناسایی و تعیین مهم‌ترین عامل محدودکننده»، «شناسایی مهم‌ترین دلایل و نیت تصمیم‌گیری‌های بازیگران» و «شناسایی روابط عناصر قدرت کلان‌شهری با یکدیگر» به ترتیب با ۶/۶۳۱، ۵/۹۳۷، ۴/۸۰۵ و ۳/۹۸۵ از بیشترین بار عاملی معنادار برخوردار هستند (نمودار شماره ۵).



شکل ۶. تحلیل عامل تأییدی عناصر ساختار قدرت بر سازمان‌یابی فضایی کلانشهر

مشهد (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰)

ساختار معماری مدل‌سازی شکل - ۶ ارتباط متقابل عناصر قدرت کلانشهری مشهد تبیین‌کننده و نشان از معناداری ارتباط متقابل این عناصر یا سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر مشهد شناسایی شده است. در این بین بیشترین میزان ضریب رگرسیون وزن‌دار به دست آمده مربوط به عنصر حکومتی و دولتی با شناسه A با ضریب رگرسیونی وزن‌دار ۰/۷۳۷ می‌باشد که نشان از سهم زیاد و اهمیت این عنصر در سازمان‌یابی فضای کلان‌شهر مشهد دارد. عنصر بخش خصوصی با شناسه B با ضریب رگرسیونی ۰/۲۱۷ به عنوان دومین عنصر اهمیت‌دار شناسایی شده است. بعد از این دو عنصر، بخش عمومی با شناسه C می‌باشد که بر اهمیت نقش‌آفرینی آن به نسبت سایر عناصر تحلیل‌شده در سازمان‌یابی کلان‌شهر مشهد اشاره می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که عناصر شناسایی شده دارای ساختار ارتباطی معناداری در راستای سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر مشهد دارند. لذا، این‌گونه استنباط می‌شود که حوزه تأثیرگذاری عناصر بخش‌های سه‌گانه مذکور بر اساس وزن‌های و سطوح نفوذ و اثرگذاری متفاوت در حاکمیت کلان‌شهری مشهد قابل مشاهده است. به این معنا که هر چه میزان حضور و تأثیرگذاری عناصر حکومتی - دولتی بیشتر باشد، الگوی سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر مشهد تحت تأثیر و نفوذ حکومت شهری می‌باشد. این در حالی که در حالت ایده‌آل وضعیت برعکس مدنظر است، به این معنا که باید قدرت بیشتری به عناصر عمومی و خصوصی تخصیص داده شود تا الگوی اداره به حکمروایی کلان‌شهری مشهد نزدیک شود.

جدول ۳. سنجه‌های برازش آماری تأییدی مدل عناصر قدرت و سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر

مشهد

عنوان شاخص	دامنه مورد قبول	بخش حکومتی، دولتی		بخش خصوصی		بخش عمومی شهروندی		بازیگران و صاحبان منافع
		نتیجه	مقدار	نتیجه	مقدار	نتیجه	مقدار	
$X^2/df^1$	$X^2/df \leq 3$	تأیید	۲/۲۱	تأیید	۲/۷۵	تأیید	۲/۶۸	تأیید
RMSEA	$RMEA < 0.09$	تأیید	۰/۱۲۷۶	تأیید	۰/۱۰۵۶	تأیید	۰/۰۹۶۸	تأیید

1. df (Degree of freedom)

عنوان شاخص	دامنه مورد قبول	بخش حکومتی، دولتی		بخش خصوصی		بخش عمومی - شهروندی		باز یگران و صاحبان منافع	
		مقدار	نتیجه	مقدار	نتیجه	مقدار	نتیجه	مقدار	نتیجه
GFI	GFI > 0.9	۱/۳۱۹۵	تأیید	۰/۹۷۲	تأیید	۰/۹۹۱	تأیید	۰/۹۱	تأیید
AGFI	AGFI > 0.85	۱/۲۴۷	تأیید	۰/۸۴۸	تأیید	۰/۹۲۴	تأیید	۰/۸۶	تأیید
CFI	CFI > 0.90	۱/۳۶۳	تأیید	۱/۱۲۸	تأیید	۱/۰۳۴	تأیید	۰/۹۴	تأیید
IFI	IFI > 0.90	۱/۳۱۹۵	تأیید	۱/۰۹۲	تأیید	۱/۰۰۱	تأیید	۰/۹۱	تأیید

(مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰)

با توجه به خروجی‌های مدل تخمین استاندارد، می‌توان برداشت کرد که بین شاخص‌ها و مؤلفه‌های متناظر با آن‌ها همبستگی معناداری وجود دارد. ضرایب استاندارد شده، در واقع بیانگر ضرایب مسیر یا بارهای عاملی استاندارد شده بین عامل‌ها و نشانگرها هستند. در جدول ۲ - سنجه‌های برازش آماری تأییدی مدل عناصر قدرت و سازمان‌یابی فضایی کلان‌شهر مشهد آورده شده است. تحلیل سنجه‌های برازش مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد تمامی شاخص‌ها و مؤلفه‌ها مبتنی بر مدل تخمین استاندارد از سطح معناداری برخوردار هستند. شاخص ارزیابی برازندگی مدل اندازه‌گیری به‌ویژه نسبت مجذور کای بر درجات آزادی  $X^2/df$  از ۲/۲۱ تا ۲/۹۴ یعنی پایین‌تر از سطح استاندارد ۳، شاخص جذر میانگین مجذورات خطای تقریب، RMSEA از ۰/۰۸ تا ۰/۱۲، شاخص نیکویی برازش، GFI از ۰/۹۱ تا ۱/۳۱ بالاتر از سطح استاندارد ۰/۹، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده از ۰/۸۴ تا ۱/۲۴ یعنی بالاتر از سطح استاندارد ۰/۸۵، شاخص برازندگی تطبیقی، CFI از ۰/۹۴ تا ۱/۳۶ بالاتر از سطح استاندارد ۰/۹۰، شاخص برازندگی افزایشی، IFI از ۰/۹۱ تا ۱/۳۱ بالاتر از سطح استاندارد ۰/۹۰؛ برخوردار است. بر این اساس مدل اندازه‌گیری عوامل مکنون از برازندگی و روایی سازه خوبی برخوردار است. لذا، می‌توان گفت که نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که سنجه‌های آماری برازش تأییدی ساختار مدل، دارای برازش



مناسب و معناداری است و تمامی ضرایب با توجه به حد آستانه‌های تعریف‌شده دارای وضعیت مناسبی می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان گفت که امروزه در جهان و از جمله ایران شواهد حاکی از ارتباط بین عناصر قدرت سیاسی با سازمان‌یابی فضایی نواحی کلان‌شهری است. قدرت به‌عنوان توانایی فرد، گروه و یا سازمان‌های مستقل و وابسته به نهادهای حاکمیتی و دولتی در فضاهای شهری به اشکال متنوعی به دنبال برآورده کردن منافع و انتظارات خود است. عمده‌تأ این فرآیند سهم‌خواهی در قالب کشمکش بین قدرت‌ها شکل می‌گیرد که نتیجه آن زیر پا گذاشتن منافع عمومی شهروندان و محیط‌زیست شهری است. لذا برای شناخت تأثیرات این جنبه از قدرت، به بررسی مکانیسم‌های آن پرداخته شد. تأکید مقاله همان‌گونه که اشاره شد بر فرآیندهایی است که سبب اعمال قدرت بر سازمان‌یابی ناحیه کلان‌شهری مشهد شده و آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. محرک اصلی در پیدایش این تعاملات ناشی از سهم‌خواهی از قدرت شهری و نفوذ بر تصمیمات فضایی کلان‌شهر مشهد است که عمده‌تأ با شناسایی نیت بازیگران عناصر قدرت کلان‌شهر مشهد و روابط بین آن‌ها قابل فهم و درک است. انگیزه آن‌ها به‌عنوان کل واحد سوای انگیزه‌های سیاسی و یادآوری حضور قدرت خود به اعضای اجتماع، می‌تواند انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی هم داشته باشد. بخش حکومتی - دولتی نفوذ بالایی در روند برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر مشهد دارد و به‌تبع آن روند برنامه‌ریزی دستوری و از بالا به پایین به اجرا درمی‌آوردند و میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر روند سازمان‌یابی فضا بسیار عمیق و گسترده است. گروه‌های قدرتمند نیز از طریق دولت با ابزارهای ممکن در این فرآیند اعمال نفوذ می‌کنند. آنچه برنامه‌ریزی در ایران را از سایر کشورهای توسعه‌یافته متمایز می‌کند، مبادرت شهروندان به گفتگو برای رسیدن به نقطه مشترک است. ولی در برنامه‌ریزی غیررسمی ایران تمام مراحل فرآیند، غیر شفاف، بعضاً غیرقانونی و البته قانون‌گریزانه پیگیری می‌شود. این ابزارها عمده‌تأ در انحصار صاحبان قدرت بوده و اجتماع با کمترین اثرگذاری نقش خود را ایفا می‌کنند. در چنین شرایطی، با پررنگ‌تر شدن نقش اجتماع‌های محلی و خصوصی و عمومی درکنش برنامه‌ریزی قادر خواهیم بود که یک جریان تعاملی، کارکردگرا و پاسخگو به نیازهای

اجتماعی در تصمیم‌سازی کلان‌شهر مشهد را پدیدار کرده و شیوه اقدام سازمان‌دهی فضا نیز با خواسته‌های اجتماع شهروندان مشهدی نزدیک و هماهنگ‌تر خواهد شد. در این پژوهش نشان داده شد که عناصر قدرت شهری کلان‌شهری مشهد از قدرت یکسانی برای دخل تصرف فضای شهری دارند که با استفاده از جایگاه خود به‌عنوان ذینفع در فرآیند برنامه‌ریزی نقش ایفا می‌کنند. لذا نتیجه استمرار چنین روندی سازمان‌یابی ناهمگون، نامتوازن و آشفته فضاهای شهری است که تنها تعداد معدودی از افراد از آن برخوردار هستند. از این‌رو، باید توجه داشت که برنامه‌ها و تمامی تصمیمات، رویدادهایی که در حال حاضر در کلان‌شهر مشهد تهیه و اجرا می‌شوند باید در راستای خلق فضای شهری شهروندمدار حرکت کند و جهت‌گیری قدرت برمبنای آن شکل دهد. لذا، هرگونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری از سوی عناصر قدرت نیازمند نهادسازی دموکراتیک است که برمبنای آن یک ساختار دموکراتیک بر نظام تهیه، تصویب و اجرای سیاست‌هایی کلان‌شهری مشهد استقرار پیدا کند که با تمام توان به شفافیت اطلاعاتی، قابلیت محاسبه‌پذیری، توزیع و تضمین متعادل منابع کلان‌شهری از طریق هماهنگی و یکپارچگی بین نهادهای مدیریتی شکل بپذیرد. در نهایت باید گفت که سازمان‌یابی ایده‌آل و مطلوب فضایی کلان‌شهری مشهد منوط به رسمیت شناختن نقش قدرتمندان در نظام مدیریتی است.

براین اساس برای تحقق توسعه متعادل فضایی در محیط قدرت رانی کلان‌شهر مشهد پیشنهادهای زیر می‌توانند مفید واقع شوند:

۱. برنامه‌ریزی فرآیندی مشارکتی و سیاسی است و نباید در آن تأثیر عوامل قدرتمند نادیده گرفته شود.
۲. هرگونه بی‌توجهی به قدرت نیروهای ذینفع و ذی‌نفع، باعث دور خوردن فرآیند رسمی برنامه‌ریزی می‌شود، این تأثیرات می‌توانند به‌قدری سازمان‌یافته عمل کنند که تبدیل به عرف رایج یا حتی قانونی شوند.
۳. ایجاد زمینه برای حضور برای مردم در فرآیند تصمیم‌گیری، زیرا عدم حضور مردم و نهادهای مدنی باعث نفوذپذیری فرآیند تصمیم‌گیری و امور اجرایی از سوی مراجع غیررسمی قدرت اجتماعی و اقتصادی می‌شود. در حقیقت نبود مجراها و سازوکارهای

رسمی اعمال قدرت و نظارت توسط نهادهای بخش مردمی و خصوصی به اعمال قدرت و رخنه آن‌ها از مجاری و روش‌های غیررسمی، می‌انجامد.

۴. ایجاد زمینه برای مشارکت مردم در فرآیند تهیه طرح‌ها باعث تقسیم قدرت و کاهش قدرت قدرتمندان می‌شود.

۵. باید ملاک مشروعیت طرح‌ها به‌جای تائید دولتی تبدیل به مقبولیت عمومی شود.

۶. امکان تحقق جامعه مدنی پویا و رسانه‌های آزاد حداقل در عرصه شهری فراهم شود.

۷. انتخاب و طراحی یک فرآیند برنامه‌ریزی اجتماع‌محور به‌جای محصول محور در اولویت قرار گیرد.

۸. شفاف‌سازی بیشتر فرآیند برنامه‌ریزی شهری نیاز اصلی فعالان و جامعه مدنی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۹. حرکت به سوی عقلانیت ارتباطی در تصمیم‌گیری‌های کلان‌شهر مشهد به‌جای عقلانیت فنی جهت یابد.

۱۰. بهره‌گیری از تجارب موفق سایر کلان‌شهرهای جهان، می‌تواند ما را از درگیر شدن در کوشش و خطاهای پیش رو مصون دارد؛ و ارائه نوآوری‌های محلی و بومی کردن سبک و سیاق انجام و فرآیند تصمیم‌گیری و نحوه بهبود از وضع موجود و ... را فراهم می‌آورد.

۱۱. تشویق فرآیند حکمرانی شهری به سمت دموکراتیک سازی فضاهای شهری؛ به‌نحوی که شهروندان قادر باشند از منطق نهفته پیشنهادها برنامه‌ریزی اطلاع‌یابند و قادر باشند با زبانی فنی برنامه‌ریزان متخصص به آن واکنش نشان دهند.

۱۲. دخیل کردن نهادهای قدرت در کلان‌شهر مشهد همچون مشارکت دادن آن‌ها در انتخاب مشاور زمینه همگرایی بیشتر در طرح‌های توسعه شهری را به وجود آورده و لذا محیط سالم‌تری را شاهد خواهیم بود.

۱۳. برنامه‌ریزان باید نحوه مواجهه با قدرت را یاد بگیرند و ضمن تعامل با آن‌ها دست به برنامه‌ریزی بزنند (اشاره به بازیگردانی مشاور جامع مشهد در تقابل با نهادهای قدرت در فرآیند تصویب)

۱۴. ایجاد مسئولیت و سیستم نظارتی کارآمد برای مدیران شهری در قبال کارهایشان بدون توجه به دستورات مدیران بالادستی.

۱۶۸ فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹

۱۵. مقاومت بیشتر نهادهای قانونی در برابر رفتارهای غیرقانونی.

۱۶. حداکثرسازی مشارکت و نظرخواهی از گروه‌های ذینفع، ذیصلاح، ذی‌مدخل، ذی‌نفوذ و ذی‌ربط، جهت کاهش تصمیم‌گیری‌های غیررسمی پیرامون سازمان‌دهی فضایی کلان‌شهر مشهد و تأثیرات سوء این دخالت‌ها کاهش پیدا کند.

۱۷. فزادگی بیشتر به فعالیت‌های رسانه‌ای به‌عنوان روشی برای ایجاد شفافیت بیشتر

داده شود.



## منابع

- افسری، احمد. (۱۳۹۸)، تبیین مدل توسعه متعادل فضایی در فرایند روابط قدرت و رقابت درون‌شهری نمونه موردی: کلان‌شهر مشهد، *رساله دکتری رشته شهرسازی*، دانشگاه آزاد واحد مشهد.
- بیگدلی، محمد و کانرودی کجوری، موسی. (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی قوانین و برنامه‌های توسعه شهری با اصول حکمروایی خوب (مطالعه موردی: برنامه‌های توسعه شهری تهران)»، *فصلنامه مطالعات شهری*، سال سوم، شماره ۱۱: ۱۰۶-۱۰۴.
- برزگر، محمدرضا. (۱۳۸۲)، *شهرسازی و ساخت اصلی شهر*، نشر کوشامهر، چاپ اول.
- شکویی، حسین. (۱۳۸۳) *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، انتشارات گیتاشناسی، چاپ دوم.
- حکمت نیا، حسن؛ ملکی، محمد؛ موسوی، میرنجف. (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل حکمروایی خوب شهری در ایران، نمونه موردی: شهر ایلام»، *فصلنامه آمایش جغرافیایی فضا*، سال هفتم، شماره ۲۴: ۱۴۳-۱۵۲.
- زبردست، اسفندیار. (۱۳۹۲)، کاربرد روش تحلیل عاملی تأییدی در شناسایی بافت فرسوده شهری، *نشریه هنرهای زیبا - معماری و برنامه‌ریزی شهری*، دوره هجدهم، شماره ۲: ۲۷-۴۲.
- صیامی، قدیر. (۱۳۹۴)، تبیین پارادایم برنامه‌ریزی فضایی- راهبردی در چارچوب نظام حکمروایی منطقه کلان‌شهری مشهد، *رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری*، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کاظمیان، غلامرضا. (۱۳۸۳)، تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدر شهری با سازمان‌یابی فضایی تهران، *رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری*، دانشگاه تربیت مدرس.
- صرافی، مظفر؛ شریف زادگان، محمدحسین؛ نجاتی، ناصر. (۱۳۹۵)، «واکاوی پدیده شهر-منطقه و الزامات مفهومی آن برای نواحی شهری ایران. نمونه موردی: منطقه کلان‌شهری مشهد»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، سال چهاردهم، شماره ۴۵: ۱۸-۱.
- ملکی، سعید؛ امان پور، سعید؛ زادولی خواجه، شاهرخ. (۱۳۹۶)، «سازمان‌یابی فضایی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در کلان‌شهر تبریز»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، سال پنجم، شماره یک ۱۰۴-۸۷.

۱۷۰ فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹  
برک پور، ناصر. (۱۳۸۵)، «حکمروایی شهری و نظام اداره شهرها در ایران»، *اولین کنفرانس  
برنامه‌ریزی و مدیریت شهری*، مشهد.  
مهندسی مشاور فرهاد. (۱۳۸۴)، «طرح توسعه و عمران (جامع) ناحیه مشهد»، جلد هشتم،  
تعیین محدوده مجموعه شهری مشهد.

## References

- Backlund, Pia and Matysio, Raine. (2010). *Agonism and institutional ambiguity: Ideas on democracy and the role of development of planning theory and practice- the case of Finland participation in the Planning Theory*, originally published online.
- Barbara Rader and Richard Milgrom. (2004). "THE UNCERTAIN CITY: MAKING SPACE(S) FOR DIFFERENCE". *Canadian Journal of Urban Research*, 13(1/3), 27-45
- Patrick Dunleavy. (1980). "The political implications of sectoral cleavages and the growth of state employment" part 1, the analysis of production cleavages.
- Feinstein, S. S. (2014). "The just city", *International Journal of Urban Sciences*, 18(1), 1-18.
- Forster, John (2013), "on the theory and practice of critical pragmatism: Deliberative practice and creative negotiations", *Planning Theory* 12(1/2), 5-22
- Gong J, et al. (2018). "RISE: a database of RNA interactome from sequencing experiments. Nucleic Acids Res", *Planning Theory*, 46(1/2), 194-201
- Healey, P (2015). "the good city and its governance", *Planning theory* 12(3/2)
- Jinn, R.; Gong, J.Y.; Deng, M.; Wan, Y.L.; Yang, X.Y. (2018). "A framework for spatiotemporal analysis of regional economic agglomeration patterns", *Sustainability*, 10(3/2), 20-55.
- Frank Moulinet, Katy Cabaret (2006). "Planning, Networks and Power Relations: is Democratic Planning Under Capitalism Possible?", *planning Theory*, 5(1), 51-70.
- Neil Brenner and Nik Theodore (2002.). "Spaces of Neoliberalism: Urban Restructuring in Western Europe and North America", *Oxford and Boston: Blackwell*, 6(2/1), 10-33.
- Neil Brenner, Peter Marcuse and Margit Mayer (2011). *Cities for People, not for Profit: Critical Urban Theory and the Right to the City*, New York and London: Routledge.

- Neil Brenner, (2004). *New State Spaces: Urban Governance and the Rescaling of Statehood*. New York, Oxford University Press.
- Sander cooks. L (1998). *Property, Politics, and Urban Planning A History of Australian City Planning*.
- Soja, Edward W. (2010). *Seeking Spatial Justice*. Minneapolis, MN: University of Minnesota press.
- Salet, W.Thornley, A., & Anton, K. (2003). *Metropolitan Governance and Spatial Planning*. spoon press.

